

نهاد

قانونی برای ایران

بیژن مومینود

اگرچه اندیشه قانون‌خواهی در ایران با میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله آغاز نشده و در این راه کسانی پیش قدم و کسان دیگری با او همگام و همساز بودند، اما نقش روزنامه «قانون» او در بیداری افکار مردم و اهل قلم و سیاست ایرانیان عهد ناصری بسیار مهم بود و نقشش را در جنبش مشروطیت نمی‌توان از یاد برد.

ملکه که تا ۱۳۰۶ ق در خدمت سلطنت قاجاری بود بعد از ۴۰ سال خدمت در قامت اپوزیسیون ظاهر شد و با انتشار قانون که به قول خودش بهترین وسیله خدمت بود می‌خواست لکه‌های مبهم زندگی سیاسی‌اش را بشوید.

شاید اگر ملکم‌خان را عزل نکرده بودند، امتیاز لاتاری را لغو نمی‌کردند و القاب او را نمی‌گرفتند و خشمش را بر نمی‌انگیختند، روزنامه قانون هرگز به‌وجود نمی‌آمد و ملکم تهدیدهای خود را به کار نمی‌بست. او اندکی پس از عزل به امین‌السلطان نوشت: «خلاصه رفیق جان، بیخشد جناب اشرف وزیر اعظم! مطلب این است که باید همه این پیسی‌ها را که یک دفعه سر بر آوردید یک دفعه تلافی بفرمایید. مناصب و مقام‌های دولتی مرا بهتر از سابق رونق بدهید. . . البته از این ادعای خود ابداد دست نخواهم کشید و شما را به هزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد. شما ملکم خسته و بی‌عرضه را دیده‌اید، اما هنوز ملکم دیوانه را نمی‌شناسید. به‌جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد. همان‌طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید، اول ترقیات شما را زیر و رو خواهم کرد. بی‌جهت فریب دیگران را مخورید. فراش و میرغضب شما بیشتر است اما از تاثیر نفس این پیر شکسته دل نباید غافل شد.»

اولین شماره قانون که شعار اتفاق، ترقی و عدالت بر پیشانی‌اش خورده بود رجب ۱۳۰۷ ق (۱۲۶۵ ش) در لندن منتشر شد. اولین شماره در ۸ صفحه و بقیه شماره‌ها در ۴ صفحه انتشار یافت و تنها تا شماره ۷ تاریخ‌گذاری شد. قیمت اشتراک سالانه در ابتدا یک لیره انگلیس بود، بعد قیمت هر شماره به یک تومان، فهم کافی، شرط آدمیت، یک ذره غیرت و یا زحمت ابلاغ به یک آدم دیگر تغییر یافت. ملکم به مدت سه سال و نیم (به جز چند هفته کوتاه) به صورت ماهانه ۴۱ شماره از قانون را منتشر کرد. در نگارش قانون ملکم تنها نبود، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی از مهمترین همکاران او بودند.

ملکم‌خان قصد و هدف از انتشار قانون را چنین بیان می‌کند: «زبده اصول فکری که من می‌خواهم به‌تدریج به وسیله یک روزنامه مردمی که در تمام ایران پخش می‌شود بیان کنم اصولی است بر پایه اسلام و مغایرتی با علم و اخلاق ندارد. همچنین ادعای برابری با عقاید لیبرالیسم غربی نیز نمی‌کند، بلکه فقط مطالب حق است. به‌عنوان هدف فوری خواست من بیش از این نیست که دولت ما به ما قانون بدهد. کدام قانون؟ همان قانونی که خود شاه خوانده آن است، قانونی که حداقل تأمین جانی و مالی را با تضمین نماید، قانونی که شاید بتواند ما را از هج و مرج وحشتناک و دزدی‌های سازمان یافته در امان دارد. . . به ضرورت بگویم که وقتی من از فساد



حکومت گفت‌وگو می‌کنم قصد انتقاد از هیچ شخص بخصوصی را ندارم. این فساد زاینده نظام است و نه فرد.» قانون به دلیل ساده‌نویسی و بی‌تکلفی مقبولیت عام یافت و به‌طور مخفی در تهران و به‌طور آزاد در تبریز تجدید چاپ می‌شد. گرچه به‌طور مخفیانه توزیع می‌شد اما حتی تا درون سرسرای شاه هم نفوذ کرده بود و به‌وسیله امین‌الدوله که وزیر پستخانه و تلگراف بود و ده خوشی از صدراعظم نداشت به دست درباریان می‌رسید. تاثیر قانون آنچنان بود که دولت هر رویداد نامساعد کشور را ناشی از روزنامه قانون و یا اختر می‌دانست، از این‌رو دستور یورش به پستخانه داده شد تا نام کسانی را که قانون به آدرس آنها فرستاده می‌شد به دست آورند و به این شیوه در عرض سه‌روز ۱۰۳ نفر را دستگیر کردند و افراد زیادی در معرض خطر قرار گرفتند. حاج سیاح که یکی از دستگیرشدگان بود در جواب این‌که «شما قانون خواسته‌اید؟» گفته بود: «مگر شما قانون را بد می‌دانید؟ الان در دنیا کسی نیست قانون نخواهد. حتی وحشیان آفریقا و آمریکا.» ملکم به‌وسیله روزنامه‌اش لفظ قانون را به یک شعار سیاسی مبدل کرد. ایران در اختناق سیاسی آن زمان نیاز به بسیج شدن ملت برای راهگشایی سیاسی داشت و روزنامه او این نقش را بازی کرد. ملکم در قسمتی از سرمقاله شماره اول چنین نوشته است: «ایران مملو است از نعمات خداداد، چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته است نبود قانون است. هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون، سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون، بندگان خدا را جس می‌کنیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون، حکم پاره می‌کنیم بدون قانون و . . .» در قسمت پایانی آن آورده‌است: «در ملکی که هیچکس ماذون نباشد، لفظ قانون و اسم حقوق به‌زبان ییاورد، در ملکی که مال و جان و ناموس و تمام زندگی خلق موقوف به پرالهوسی و رسا باشد، در ملکی که هرجاهل نانجیب بتواند بر مسند وزارت، خود را مالک رقاب کل زمین قرار بدهد، در آن مملکت، همت ملوکانه و عدالت ظل اللهی چه معنی خواهد. داشت.» گرچه روزنامه ملکم شعرهای آزادی فکر، بیان قلم و آزادی زنان را سر می‌داد و عشق به حکومت قانون را بیدار کرده بود، اما توجهی به ماهیت مجریان قانون نداشت و فراموش کرده‌بود که «قانون راستین آن است که رعیت در خلوت آن را رعایت کند.»

منبع:

۱- روزنامه قانون- به کوشش و با مقدمه هما ناظم- انتشارات امیرکبیر
۲- مطبوعات ایران- ماجد صفری- موسسه انتشاراتی رویداد- چاپ اول ۱۳۸۲

شرح واقعه لشکر مریوان را فرزند نورالدین که برای خدمت وظیفه، دو سال در قسمت مریوان کردستان انواع زحمات شاقه را متحمل بود، اجمالاً چنین بیان حال می‌کرد که ما را مانند اسیران به طرف مریوان سوق دادند. مدت دو سال به زحمات شاقه، عنان رضا به دست فانتد قضا سیدرم و صاحب‌منصب جاهل طماع را به بندگی تن در دادم. آن صاحب منصب جوانی بود، بی‌تجربه و بی‌نسبت به تأیین ها با کمال خصومت و غلظت رفتار می‌کرد و به تأییین ها فحاشی و بددهانی می‌کرد. سایر صاحب‌منصبان، جز یکی دو نفر از کاملین آنها رویه‌شان خوب نبود، حقوق تأییین را می‌خوردند و آنها را به فلاکت راه می‌بردند، اگرچه در عده ما هم جوانان پست بسیار بود و سافرشان از باده حقم سرشار، ولی چیزی که اسباب اکراه و تنفر بود، این بود که اعلی و ادنی، نجیب و نانجیب را با یک چوپ می‌رانندد و هر کس نماز می‌خواند، سخریه و استهزایش می‌کردند و هر کس روزه می‌گرفت، چیره‌اش را که لقمه نان فطیر سیاهی بود قطع می‌کردند. بعضی از آنان شرب عقارشان کار بود و قرب غلامشان شعار.

اغلب شب‌ها بعد از نوشیدن صهبا، به لحن زابل و رقص کابل، مشغول و فارغ البال از توجه مشمول بودند. به خوردن کباب گوشت خوک راغب و ایراد گرفتن اشکال تراشیدن تأیین را مراقب. گاهی از کثرت شرب، عقار و مدهوش بودند و زمانی از علت خمار کالعرض المنقوش.

بود چون شیر ولی شیر علم/نه از ویم کسی را نه هراس جلوه‌ها داشت و لیکن از باد/حمله می‌کرد و لیکن کرباس/اسب می‌تاخت ولی در شرطنح/توپ افکندی لیکن در آس/ساز کردی جو علو نرد/جدل/او همی مهره فکندی در طاس

در هفته یک مرتبه آش پلاو به تأیین می‌دادند که نه گوشت داشت و نه روغن کافی. برنج آن پاک‌نشده و چلتوک از آن گرفته‌نشده و فضله موش آن بسیار بود. بعضی که ملتفت می‌شدند، صرف نظر از خوردن این غذا که بلا بود می‌کردند و سایرین که می‌خوردند و شب بود چشم‌شان نمی‌دید و اغلب مریض می‌شدند و مبتلای شب‌کوری بودند. پسر حاجی اسدالله نوحه‌خوان می‌گفت: «ما یک هنگ عده بودیم که چهار ماه بایستی خدمت کنیم، تمام مبتلای به شب‌کوری شدیم از آنجا تا همدان کورکوره آمده‌ام. از معین پزشک درخواست مداوا می‌کردیم از معالجه‌ع عاجز بود و می‌گفت: «از تهران دواى شب‌کوری خواسته‌ایم، عقرب دواهای عجیب و غریب خواهد رسید.»

قند و چای را که دولت قرار داده بود، به کسی از افراد اجنبی دادند و محرم‌خانه می‌فرخواستند، تا زمانی که قشون اجنبی ما را محاصره کرد و صاحب‌منصبان‌ایم که گرفت، انبهارهای قند و برنج و روغن هویدا شد و به دست اجنبی تراج شد.

تا مدتی که ماهی هفت قران و نیم نقد بایستی بدهند، هر ماه چندین بهانه و ایرادات بنی اسرائیلی می‌آوردند و همگی به دستیارى همدگرى می‌خوردند. اگر کسی از ولایتش، پدر و مادر یا خویش و اقوامش را برادرش، خرجی یا سوغات برای او می‌فرستادند، بایستی با مافوق خود از سرچو به یا ته جوقه مناصفه کند وگرنه کارها خراب و پل آن طرف آب بود. اگر کسی مریض می‌شد، حسابش با کرام‌الکلتیین بود. یکی دو نفر معین پزشک هم داشتیم، رسیدگی به بیماران نمی‌کردند و اطلاعات هم نداشتند، حتی مزاج‌دان هم نبودند و به اندازه یهودی‌های همدان و پیره‌زال‌های دهات هم اطلاع و تجربه نداشتند، بی‌سواد بودند و رحم و نوح‌پرستی را جزه اباطیل دانسته، هر کس پول داشت به او دوا می‌دادند. دواهایشان فقط سلفات دوسود کرده و گنه‌گنه و بعضی اقراص دیگر بود که خود معالج نمی‌دانست

چیست و به تمام بیماران، خواه نوبه یا تب غب و یا صفالغب یا مطبقه یا محرقه یا اسهال یا تب مواضیه یا هر فصلی یا سوءالقیه یا تب ربع یا امراض سودایی یا هر قسم بیماری‌های دیگر، همان دوا را می‌دادند و با دکتر خیالی و دواى مثالی، حال بیماران غریب بی‌کس معلوم است چه خواهد بود و هر کس مرد، معلوم است که پیمان‌اش پر شده و هر کس شقای غیبی شامش شد، از برکت وجود حضرت دکتر امی بی‌تجربه مداوا شده و اگر کسی هم شکایت از بی‌اعتدالی‌های ما کرد به کردستان یا مرکز، عین عریضه او را عودت می‌دادند و شرحی به روسا می‌نوشتند که زبان آن فصول را قطع باید کرد. ویل لمن شفعانه خصمانه. کمترین مجازات شاکى خوردن تازیانه و شنیدن انواع فحش و هتاکی بود که دیگران را عبرتی باشد و ناظرین را پندى که من بعد کسی دیگر از این فضولی‌ها نکند.

پس از حمله ارتش آلمان به شوروی در تیر ۱۳۲۰ و شکست سنگین ارتش سرخ روسیه و اشغال بخش‌های وسیعی از خاک روسیه اروپا دولت وقت ایران بی‌طرفی خود را در جنگ آلمان و شوروی اعلام و به ساعد مراغه‌ای سفیر وقت خود در مسکو دستور داد که مقامات شوروی را نسبت به تصمیم راسخ ایران در مورد استمرار سیاست بی‌طرفی قاطع خود مطمئن سازد. روس‌ها در برابر حملات بدرو اساسی ارتش آلمان نیاز برمی به اسلحه و مهمات و بار داشتند. انگلیسی‌ها نیز تلاش داشتند به هر قیمتی خطوط ارتباطی میان خلیج فارس و سرحدات شوروی را حفظ کنند تا بدین وسیله جنگ‌افزارهای مورد نیاز شوروی را به جبهه شرق برسانند و همچنین هرگاه شوروی‌ها احتمالاً در جنگ با آلمان شکست بخوردند خودشان راساً از چاه‌های نفت خاورمیانه و خطوط ارتباطی هند دفاع کنند.

سپس مسئله رساندن اسلحه و تجهیزات نظامی به جبهه روسیه مطرح شد. انگلیسی‌ها راه ایران را که مطمئن‌ترین و کوتاه‌ترین راه بود و راه‌آهن سراسری آن از خلیج فارس به بحر خزر بهترین وسیله نقلیه به شمار می‌رفت، پیشنهاد کردند. در آغاز روس‌ها در حمله به ایران تردید داشتند زیرا مایل نبودند خود را در دو جبهه جنگ درگیر سازند. اما انگلیسی‌ها در این خصوص به

تاریخ

روایت یک سرباز

از اشغال ایران توسط متفقین

سیدحسن مدنی (صفاءالحق)



امیرشهاب رضویان : می‌گویند در یکی از روزهای رژه ارتش ایران، رضاشاه از وابسته نظامی کشوری اروپایی می‌پرسد: به نظر شما این ارتش در جنگ مقابل یک ارتش اروپایی چقدر دوام می‌آورد، مخاطب پاسخ می‌دهد: دو روز. رضاشاه از پاسخ صریح و واقع‌پسنانه وی رنجیده‌خاطر شده، چهره در هم می‌کند. وابسته نظامی آهسته به اطرافیان می‌گوید: برای این که اعلیحضرت رضاشاه. گویا ارتش ایران آنقدر ضعیف بوده و با آهسته به اطرافیان می‌گوید: برای این که اعلیحضرت رضاشاه. گفتیم دو روز وگرنه دوساعت هم دوام نمی‌آورد! آتهایی که جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط قوای متفقین را به خاطر دارند، از چند واقعه مهم معمولاً یاد می‌کنند، شکست سریع ارتش ایران در مقابل ارتش شوروی و انگلستان، بمباران شهرها و استعفاى رضاشاه. گویا ارتش ایران آنقدر ضعیف بوده و با ارتشی‌ها آنقدر به شخص رضاشاه بی‌ایمان بوده‌اند که مقاومت چندانی نمی‌کنند و ارتش از هم می‌پاشد. بعضی از قدیمی‌ترها، به طنز و کنایه از فرار فرماندهان واحدهای رزمی ایران یا چادر زنانه از مناطق جنگی خاطره تعریف می‌کنند و مرحوم دکتر مصدق هم در دفاعیات و چادر زنانه را شامل می‌شود. بارى آنچه که در آن روزها محاکمه‌اش می‌کنند با طنز مخصوص خود می‌گوید که شما وقتی برای جنگ می‌روید باید تدارکات داشته باشید اسلحه بردارید، آذوقه تهیه کنید، چادر بردارید که اشاره‌اش به چادر معنای دوگانه دارد که چادر صحرایی و چادر زنانه را شامل می‌شود. بارى آنچه که در آن روزها اتفاق می‌افتد فصلی جدید از تاریخ ایران را رقم می‌زند که به طور خلاصه اینگونه قابل روایت است: سوم شهریورماه ۱۳۲۰ ارتش‌های شوروی و انگلیس از شمال و شرق و جنوب وارد ایران می‌شوند. ارتش ایران به زودی در مقابل آنها شکست می‌خورد و روز ششم شهریورماه، شورای عالی نظام دستور مرخصی سربازان وظیفه را صادر می‌کند که در نتیجه این عمل شتاب زده و خام‌دستانه، پادگان‌های تهران و شهرستان‌ها خالی از سرباز شده، دارایی‌های ارتش به یغما می‌رود و سربازان بسیاری بدون خرج راه، با وضعی ناگوار به سوی شهرها و روستاهای خویش روان می‌شوند. رضاشاه خشمگین از این حرکت امرای ارتش، سرلشکر احمد نخجوان

وای بر احوال مشمول و سپاهی کاز عراق/با چنین سرکردگان مامور کردستان‌کنند/با رجال دولت و شه گویست کیند تیغ سخن/ زودتر تا چاره این درد بی‌درمان کنند

من غریب همه‌شب به درگاه حضرت قاضی الحاجات به مناجات و عرض حاجات و دعاها در شام و صبح خواندم و مفتاح فلاح خواستم، تیر دعام به هدف اجابت اصابت کرد، رئیس و مافوق من عوض شد و با رئیس پدردار و مسلمانی مصداق و مالوف شدم و به او اظهار کردم که من از خاندان بومد و در این نظام وظیفه ذلیل شده‌ام. پدرم مردی حکیم و به اصول مداواهای قدیم و جدید خیر و علیم. همان بهتر که مرا به خدمت معین پزشکی قبول نمایند که تجربه حاصل آرم و تارک فخر بر چرخ اثیر سایم، بدبختانه مسؤلوم مقبول نیفتاد که فضل و هنر ضایع است تا نمایند.

اتآن اطمینان کافی دادند که در عرض چند روز موفق به از بین بردن مقاومت ارتش و اشغال ایران خواهند شد. بدین ترتیب در ۲۶ تیر در مورد حمله و اشغال ایران از شمال و جنوب میان نمایندگان دو دولت توافق به عمل می‌زد و اجازه عبور اسلحه و مهمات به جبهه روسیه را از راه ایران می‌داد مرتب یک عمل خصمانه نسبت به دولت آلمان می‌شد که ارتش رومنشد همچنان در قلب روسیه در حال پیشروی و فتوحات نظامی بود.

در این موقعیت خطرناک، رضاخان سیاست دفع‌الوقت را در پیش گرفت تا بلکه به مرور زمان و گذشت ایام نتیجه جنگ روشن شود و او بتواند تکلیف خود را با دول متخاصم تعیین کند. وی در پاسخ به دومین یادداشت متفقین تاکید کرد «تعداد کارشناسان آلمانی در ایران فقط ۶۹۰ نفر به علاوه خانواده‌هایشان است که همگی تحت مراقبت دولت ایران مشغول انجام وظیفه هستند و در صورتی که ایران اقدام به اخراج آنها بکند، ممکن است دولت آلمان این عمل را تخلف از سیاست خود می‌داند و اقدام کند و لذا از پذیرفتن تقاضای متفقین معذور است.» رقم ادعای ایران درحالی بود که رادیو دولتی لندن مدعی بود

جاما موریت پیدا می‌کردند ریشه مردمان را می‌کنند. اعتنا به مال و جان و عصمت مردمان نمی‌کردند. در مساجد و معابد با کفش می‌رفتند و مراعات احترامات مذهب و آیین دیانت را نمی‌کردند، به سالیان دراز، زرها گرد کردند و سیم‌ها اندوختند و خانمان‌ها سوختند و در موقع تهاجم دشمن، تمامی را تقدیم دزدان یاغی کردند، بعضی کشته شدند و عده‌ای اسیر اردوهای اجانب شدند، بعضی دیگر کفش‌های مملو از اسکناس را که از ده هزار تومان تا سی هزار تومان محتوی بود، تقدیم دزدان کرده، به تبدیل لباس‌های کهنه و پاره، سر خویش گرفتند و راه بیابان در پیش، الדהر یومان یوم لک و یوم علیک. در امثله پیشینیان است که مادر دزدان گاهی بارى برویم بر سر بقیه داستان. عده‌ای که اسیر اجنبی شدیم، خلع سلاح مان کردند و هر چه تقاضای جنگ کردیم، صاحب منصبان رشید که نقش دیوار بودند اجازه ندادند.

عده‌ای هم که از مریوان به کردستان بایستی رهسپار شویم، هر یک حامل دو قبضه تفنگ بودیم که بایستی اسلحه‌ه دولت را ببریم کردستان و تا قریه رزاب که هجده فرسنگ مسافت است، فقط یک نان برای رفع جوع و غذای سه شبانه‌روز به ما دادند. در بین راه «خیل چته» که یاغیان هستند که باغیان جهل و ستم این نهال‌های گمراهی را غرس کرده و به خون مظلومان درین سنوات اخیر آبیاری شده‌اند، بر ما تاختند و اسلحه تمام جمعیت نظامی را که آلت معطله بودیم، پرداختند.

در منزل دیگر یک عده دیگر آمدند، لباس و کفش و کلاه ما را به غارت بردند، چیزی که تفاوت داشت از ما کسی را نداشتند، بعضی چاه‌ها مرد و زن داشت عرض راه، ترحمأ نانی به ما می‌دادند. یک عده از ما بیچارگان خسته و مانده برهنه و گرسنه به باغ و بوستان که می‌رسیدند، از فرط جوع و گرسنگی غوره نارس و هندوانه نیمرس خوردند مبتلا به تب شدید شدند و اغلب در راه و بیراهه ماندند و مردند. من غریب بینوا هم که از سابق نفاحت داشتم، نیمه‌جانی به در دره، لخت و برهنه خود را به ستنلاج رسانیده، قریب یک ماه در بیمارستان لشکر متوقف تا به حمدالله بهبودی در حالم پدید شد و دست غیب یاریم فرمود و شفا یافتم و خرجی از همدان رسید و به سوی وطن شتافتم. تهیه لباس و تدارک اثاث کردیم و با سه نفر از هم قطاران به طرف همدان رهسپار شدیم.

اواخر ماه‌رمضان که در شهر (سندج) به‌هم خوردگی حاصل کرد، ما چهار نفر به قریه صلوات‌آباد آمدیم، شب را تا چند ساعت در قریه راحت و رفح خستگی کرده و رفا گفتند تا تاریکی به حال است برویم. من مایل نبودم که شب حرکت کنیم چون رفا تصمیم به حرکت داشتند، آنچه منع کردم به سمع قبول نپذیرفتند و می‌رویم و می‌رویم، گفتند. ناچار به واسطه تنهایی با آنها همراهی کرده، از عدم حزم و احتیاط کر و کور شدیم و قریب به یک فرسنگ از آبادی دور، در همان گرنه، ده نفر پیاده به ناگاه ما را چون حلقه انگشتری در میان گرفتند و به مقدار کفایت کتک خوردیم و آنچه داشتیم از لباس و توشه و رهاورد تقدیم دزدان کلان کرده و تا قریه دهگلان لخت و برهنه و سر و پای برهنه، چهار فرسنگ مسافت را پیسومید و از این پیشامد ناگوار یکدیگر را ملامت می‌کردیم. یک شب در آنجا در خانه پیره‌زالی پناه آورده و روز دیگر از آنجا به قریه فروه که شش فرسنگ مسافت است آمدیم.

فضل الهی شامل شد که من مبلغ پنج تومان خرجی داشتم، در موقع کتک خوردن از راهزنان شب تاریک بود و موقع تاریکی در زیر کتف پنهان کرده بودم و از قلیل وجه اسباب نجات ما شد که برین راه به دریوزه و گدایی دچار نشویم و خرج راه و کرایه ماشین از قروه به همدان را تقایب کرد. روزانه سیم خود را به همدان رسانیدیم، شکر حق کردیم که از آن مهلکه رستمیم و عاقبت به عاقبت پیوستیم. اللهم اجعل عواقب امورنا خیرأ بمحمد و اله الطاهرین.

منابع :

۱- یادداشت‌های شخصی و کتاب گلین راز تالیف

حکیم سیدحسن مدنی، صفاءالحق همدانی.

۲- روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی تالیف دکتر باقی عاقلی.

۲۷۰۰ آلمانی در ایران حضور دارند و مدعی می‌شد وجود این تعداد، امنیت این کشور را تهدید می‌کند. درحالی که هیچ قرارداد اتحادی میان رضاخان و هیتلر منعقد نشده بود یا هیچ هیأت نظامی آلمانی در ایران وجود نداشت و دولت آلمان جز جنگ‌افزارهای که چند سال پیش به ایران فروخته بود هیچ اسلحه و مهماتی به ایران ارسال نکرده بود، وجود ۱۰۳۳ آلمانی که بخشی از آنان زن و بچه و افراد سالخورده بودند نمی‌توانست خطری برای دول متفق ایجاد کند. اما همه اینها بهانه‌ای بود تا ایران اشغال شود.

گروهی از تاریخ‌نویسان معتقدند که تصمیم رضاخان برای کاهش تعداد آلمانی‌های مقیم ایران که در پی تهدیدهای لندن و مسکو به وقوع پیوست بیشتر فریب رضاخان و خرید وقت برای اشغال نظامی ایران بوده است. وی که در سال پایانی سلطنت خود تلاش کرده بود از حلقه نفوذ انگلیسی‌ها خارج شود به نظر می‌رسد تفسیر دقیقی از تحولات بین‌المللی از جمله قرارداد دفاع متقابل انگلیس و شوروی، ملاقات چرچیل و روزلوت و طرح منشور اطلس، ملاقات‌های مکرر سفراى دو کشور در تهران با منصور، و نخست‌وزیر وقت ایران و مواضع متناقض آنها افزایش گزارش‌ها و مقالات رسانه‌های غربی درباره ایران» نداشت.

سال چهارم ■ شماره ۸۴۲ *شهرنامه*

چهره‌ها

در جست‌وجوی خوشبختی دشمن

جفری هایکینگ

ترجمه: روح انگیز مهر آفرین

افراد بسیاری امتناع از خشونت را آشکارا اظهار می‌کنند. اما کسانی که اعتقادداشتان به اندازه (تن‌زن گیاستو) چهاردهمین دالای‌ما به معرض آزمایش گذاشته شده باشد نادر هستند!

«دالای‌لاما» (این نام به معنی اقیانوس خرد است) رهبر روحانی تبت حتی با توسل به خشونت علیه کمونیست‌های چین که کشورش را در سال ۱۹۵۰ تصرف کرده‌اند، مخالفت می‌کند. او همیشه راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و سازش‌مبتی بر تحمل متقابل و احترام به همه از جمله دشمنان را پیشنهاد می‌کند. او همیشه با ورحم و شفقت در بطن فلسفه بودایی است. باید تصریح کردشفتی که فلسفه بودایی از آن صحبت می‌کند علاقه‌ای که معمولاً به دوستان یا نزدیکان داریم نیست، بلکه عشقی تعلیم داده شده است که حتی نسبت به کسانی که به ما بد کرده‌اند ابراز می‌داریم.

■ **جدال چین و تبت**

مسئله عمده رسیدن به پاسخ این سؤال است که آیا تبتی‌ها یک ملت مستقل هستند؟ تبتی‌ها برای اثبات استقلال‌شان به حدود دو هزار سال حکومت مستقلی که داشته‌اند تکیه می‌کنند. چینی‌ها برای اثبات اینکه تبت به چین تعلق دارد بر دو حادثه تاریخی تکیه می‌کنند. یکی ازدواج بین یک شاه تبتی و یک شاهزاده چینی در سال ۱۹۴۱ (این شاه در واقع پنج همسر داشت که سه تای آنها تبتی و یکی تپایی بود) و دیگری معاهده صلح امضا شده به وسیله دو کشور ااتر. تبتی‌ها انگیز بودن اشغال تبت توسط چینی‌ها می‌مشکل است. از سال ۱۹۶۰ کمیسوین بین المللی حقوق‌دانان اعلام کرد که جمهوری خلق چین به شانزده ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر تجاوز کرده است.

چین به «خطرناک‌ترین جنبانی که پتان به یک فرد یا یک کشور نسبت داد یعنی اقدام عامدانه به نابودی یک گروه از مردم» متهم است. از آغاز اشغال تبت، چینی‌ها مستقیم یا غیرمستقیم مرگ بیش از یک میلیون و نیم تبتی را موجب شده‌اند. بیش از هفت میلیون چینی به تبت آمده در آنجا مستقر شده‌اند و به این ترتیب از تبتی‌ها در کشورشان اقلیتی ساخته‌اند. این مهاجرت زمین‌های قابل دسترس برای تبتی‌ها را ناآکنی کرده و باعث قطعی شده است.

چینی‌ها مذهب بودایی را که ستون فقرات ملتی است که تاریخ‌اش با منذهب جدایی‌ناپذیر است برای تبتی‌ها ممنوع کرده‌اند. این سرکوب با انهدام شش هزار صومعه و معبد بودایی انجام گرفته است. افراد مذهبی و راهب‌های بودایی اعدام یا زندانی شده‌اند. دست‌نوشته‌ها و اشیای کمیاب پرستینی‌ها منهدم یا فروخته شده‌اند. تصاویر دالای‌لاما که تجسم رحم و شفقت برای بودایی‌های تبتی است، ممنوع شده است.

دالای‌لاما» از سال ۱۹۵۰ در ۱۶ سن سالگی که تاریخ دستیابی به بالاترین مسئولیت مذهبی‌اش بود، سعی در مذاکره برای ایجاد یک توافق با چین می‌کند. او در سال ۱۹۵۴ به یکن می‌رود و مذاکراتی با مانوئسه تونگ، چوئن لای و دنگ شیائوپینگ و دیگر رهبران چین انجام می‌دهد، در سال ۱۹۵۶ به هندوستان می‌رود و با نخست‌وزیر هند، نهرو، ملاقات می‌کند. دالای‌لاما در سال ۱۹۵۹ به دنبال شایعات مبنی بر سوءقصد به جان‌او یا ربودنش توسط ارتش مجبور به فرار به هند می‌شود. در آنجا در داراساللا حکومت تبتی در تبعید را تشکیل داده و درخواست کمک از سازمان ملل متحد می‌کند. سازمان ملل سه قطعه‌نامه تصویب می‌کند و رعایت حقوق بشر در تبت و احترام به خودگردانی تبتی‌ها را از چین می‌خواهد. در سال ۱۹۶۳ دالای‌لاما یک قانون اساسی دموکراتیک قابل اجرا برای تبت تهیه می‌کند و ششاد تبتی در آن کشور حقوق بشر در درونشکن برقرار شد، او طرح صلح در پنج بند را پیشنهاد می‌کند، در این طرح از تبدیل تبت به یک منطقه صلح بین‌المللی و یک معزن طبیعی صحبت می‌کند و آن را به معبدی از صلح و عدم خشونت جایی که انسان‌ها و طبیعت بتوانند در صلح و هماهنگی با هم زندگی کنند تشبیه می‌کند. او همچنین از این طرح تعلیق انتقال چینی‌ها به تبت، محترم شمردن حقوق بشر و وجود آزادی‌های دموکراتیک برای تبتی‌ها را خواستار می‌شود. در این طرح بر توقف تولید تسلیحات هسته‌ای چینی‌ها، محترم شمردن قلمرو تبتی‌ها و اینکه نباید از تبت به عنوان یک منطقه حاکمیت‌های چینی‌ها استفاده شود تاکید شده و شروع «مذاکرات جدی» با چینی‌ها درخواست شده است. یک سال بعد «دالای‌لاما» نقشه صلح‌اش را با شعار تاکید بر ایجاد یک تبت دموکراتیک خودگردان و با مشارکت جمهوری خلق چین» در مقابل پارلمان اروپایی استراسبورگ تعالی می‌بخشد. این تلاش‌ها اگرچه هنوز منجر به اتخاذ یک تصمیم جدی در مورد تبت نشده است اما جایزه صلح نوبل ۱۹۸۹ را برای «دالای‌لاما» به ارمغان آورده است. رئیس کمیته نوبل نروژ با اعطای این جایزه به او اعلام داشت که «سیاست عدم خشونت دالای‌لاما قابل تقدیر است، خصوصاً وقتی که به رنج‌هایی که بر مردم تبت هنگام اشغال کشورشان تحمیل شده است، فکر می‌کنیم! «پاسخ دالای‌لاما پیشنهاد یک راه‌حل مسالمت‌آمیز دربرگیرنده چشم‌پوشی‌های متعددی به نفع چینی‌ها بوده است. در تاریخ مشکل تبت‌بران اقلیت مبارزکننده‌ای برای دفاع از حقوق رابافت که رفتار آشتی‌گرایانه بیشتری از «دالای‌لاما» در مقابل دشمن‌اش داشته باشد.» «دالای‌لاما» از موقع کسب جایزه صلح اظهارنامه بین‌المللی عدم خشونت را امضا کرده است.

چندین دانشگاه غربی دکتری افتخاری به این متخصص بزرگ فلسفه بودایی اعطا کرده‌اند. او همچنین کتاب‌های متعددی مانند خردگهن، دنیای جدید، علم اخلاق، برای یک هزارساله جدید نوشته است. تلاش‌های دهساله او به خاطر تبت می‌تواند هنوز ثمر‌بخش باشد. در ژوئن سال ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور وقت چین جیانگ زیمین به دنبال مذاکره با رئیس‌جمهور آمریکا، بیل کلینتون باز کردن باب مذاکرات با «دالای‌لاما» در مورد قوانین تبت را پذیرفته است. در هر صورت دالای‌لاما در خدمت به تبت و دفاع از پیرامون و محیط‌زیست و درک احساس مسئولیت انسان‌ها نسبت به یکدیگر دنیا را می‌پسندید.

منبع : کتاب **دالای‌لامای مقدس**